

## ۱۶ حمل

# تکلیف گفت و گوهای صلح را مشخص کرد



صفحه ۶

## معین امنیتی وزارت داخله: به اراده مردم احترام گذاشته شود



معین ارشد امور امنیتی وزارت امور داخله از سیاستمداران افغانستان خواسته است که اعتماد مردم را به پروسه انتخابات حفظ کنند.

جنرال محمد ایوب سالنگی معین امنیتی وزارت داخله، در مراسمی که به خاطر تقدیر از نیروهای امنیتی کشور برگزار شده بود، گفت که مردم افغانستان با قبول مشکلات و تهدیدات به پای صندوق‌های رای رفتند و باید به اراده آنان احترام گذاشته شود....

ادامه صفحه ۶

## رییس مجلس نماینده‌گان:

# کمیسیون‌های انتخاباتی نباید زیر فشار قرار گیرند!



وی تأکید کرد: این تناقض‌گویی‌ها بین این دو کمیسیون بیانگر نادیده گرفتن اراده ملت و همچنین نشان‌دهنده...

ادامه صفحه ۶

به اعتقاد وی، در صورتی که مسوولان کمیسیون‌های انتخاباتی جانب‌دارانه عمل کنند، آرای ملت این کشور را به بازی گرفته‌اند. کمیسیون‌های انتخاباتی تناقض‌گویی می‌کنند عثمانی فراهی عضو دیگر مجلس به گفته‌های اخیر مسوولان کمیسیون مستقل انتخابات و شکایت‌های انتخاباتی انتقاد کرد و آنرا تناقض‌گویی بین این دو نهاد دانست. به گفته فراهی، مسوولان یکی از کمیسیون‌های انتخاباتی انجام تقلب در برخی از مناطق را تأیید می‌کنند، اما کمیسیون دیگر انتخاباتی این کشور این مسایل را مردود می‌شمارد.

برخی از اعضای مجلس نماینده‌گان خواستار حفظ بی‌طرفی و استقلال کمیسیون‌های انتخاباتی شده و از تناقض‌گویی کمیسیون مستقل انتخابات و شکایت‌های انتخاباتی انتقاد کردند. عبدالروف ابراهیمی رییس مجلس نماینده‌گان روز شنبه از مسوولان کمیسیون‌های انتخاباتی کشور خواست تا در اعلام نتایج، بی‌طرفی و استقلال خود را حفظ کنند. ابراهیمی افزود: امکان نفوذ نامزدهای ریاست جمهوری و اعمال فشار از سوی آن‌ها بر مسوولان کمیسیون‌های انتخاباتی افغانستان وجود دارد، اما این مسوولان نباید تحت این فشارها قرار گیرند.

## جنجال در کمیسیون انتخابات سرنوشت آرای مردم چه خواهد شد؟



نتایج به دست آمده از شمارش بخشی از آرای انتخابات ریاست جمهوری افغانستان که قرار بود روز شنبه اعلام شود، به امروز به تعویق افتاد. نور محمد نور، سخنگوی کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان روز جمعه...

ادامه صفحه ۶

## میانگین عمر مردم افغانستان بلند رفته است



مقامات وزارت صحت عامه کشور می‌گویند که ارتقای سطح آگاهی عامه جهت پیشگیری از امراض غیرساری سبب شده تا میانگین عمر مردم افغانستان بلند برود.

ثریا دلیل وزیر صحت عامه روز شنبه در نشستی که به هدف «بررسی وضعیت صحتی در افغانستان» در کابل برگزار شده بود، گفت: در حال حاضر هر افغانستانی به طور اوسط ۶۳ سال زنده‌گی می‌کند.

به گفته خانم دلیل طول عمر در سال‌های گذشته در افغانستان چهل و پنج سال بوده است. او افزود: «۱۲ سال قبل میزان متوقع عمر در نزد افغان‌ها ۴۵ سال بود، امروز در افغانستان یک افغانی به طور اوسط ۶۳ سال زنده‌گی می‌کند، یعنی میزان توقع حیاتی در نزد افغان‌ها بلند رفته است.»

خانم دلیل، یک بار دیگر از کاهش چشمگیر میزان مرگ و میر مادران، نوزادان و کودکان در کشور یاد آوری کرد. وی گفت که حال از هر ۱۰ نوزاد یک کودک قبل از رسیدن...

ادامه صفحه ۶

### در برگ‌ها



امدادگران؛  
اهداف  
نرم در  
افغانستان



می‌میرم، پس  
هستم!  
تأملاتی  
درباره «حق  
مردن»



سوگ‌نامه‌یی  
برای  
عقلانیت  
ابزاری



معتصم  
آغا جان در  
امارات ناپدید  
شده است

# اهداف نرم در افغانستان؛ امدادگران!



نویسنده: بیلجانا هچینس  
برگردان: عماد عابدی

در حالی که مردم افغانستان منتظر اعلان نتایج انتخابات استند، سیاست‌گذاران در واشنگتن درگیر این استند که آیا رییس‌جمهور جدید در کابل توافق‌نامه امنیتی دوجانبه با امریکا را امضا خواهد کرد یا خیر.

مسئله اصلی اما، حمایت رییس‌جمهور جدید افغانستان از این توافق‌نامه نیست، بلکه آیا نیروهای باقی‌مانده در افغانستان توانایی حفظ جان امدادگران را خواهند داشت یا نه.

۱۲ سال پس از شروع طولانی‌ترین جنگ امریکا، ده‌ها میلیارد دلار صرف پروژه‌های کمک‌رسانی و بازسازی شده که هدف آن‌ها تقویت حمایت مردمی از دولت حامد کرزی بوده است. اما برای کسانی که در این کشور کار کرده‌اند - و شاهد کشته و مجروح شدن شمار زیادی از همکاران خود بوده‌اند - حفظ جان امدادگران به همان اندازه برای میراث امریکا در افغانستان مهم است که توافق‌نامه امنیتی. سربازانی که در افغانستان می‌مانند، باید امنیت پروژه‌های توسعه‌ی را تأمین کنند؛ هر چیز دیگر، فرار از انجام مسوولیت‌های امریکا خواهد بود.

در سال ۲۰۱۰، من در شهر شمالی کندز برای یک شرکت مشاوره‌ی که طرف قرارداد آژانس ایالات متحده برای توسعه بین‌المللی بود، کار می‌کردم. من با شش همکار دیگر از کابل اعزام شده بودیم؛ مأموریت ما پرداخت کمک‌های مالی کوچک به منظور جلب پشتیبانی مردمی از کارمندان حکومت محلی نوپا - و اغلب کند - کندز بود. ما آن را «ثبات‌سازی» می‌نامیدیم.

در حدود ساعت ۳ بامداد روز دوم جولای، یک بمب‌گذار انتحاری طالبان وسیله نقلیه‌اش را در خارج از ساختمان ما منفجر کرد. پس از آن، پنج طالب دیگر به محل اقامت ما یورش بردند. برای شش ساعت، من و همکارانم در وسط نبرد وحشت‌ناک میان طالبان و سربازان ارتش ملی افغانستان، که توسط واحد دهم کوهی ارتش امریکا حمایت می‌شدند، گیر ماندیم. دو نفر از دوستانم کشته و سه تن شان زخمی شدند؛ در بازوی من نیز گلوله اصابت کرد.

پس از سه سال بی‌ثباتی روانی، درد جسمانی و جنگ دایمی برای غلبه بر هر دو، هنوز هم هر گاهی که از حمله به امدادگران می‌شنوم، بدنم می‌لرزد.

در هفت سال گذشته، این نخستین ماه مارچ بود که در آن امریکا هیچ تلفات نظامی در افغانستان نداشت. اما حمله به امدادگران بین‌المللی و همکاران افغانستانی آن‌ها که برای نابودسازی حضور امریکا در افغانستان «اهداف نرم» تلقی می‌شوند، به گونه نگران‌کننده‌ی افزایش یافته است.

حمله به امدادگران و جاهای رفت‌وآمد آن‌ها از ماه جنوری، با حمله به رستورانتی در کابل آغاز شد. در پایان ماه گذشته، دفتر کابل ریشه‌های صلح - یک سازمان غیرانتفاعی که زمین‌های زراعتی را از مابین های زمان شوروی پاک می‌کند - آماج یک حمله پیچیده که شامل افراد مسلح و

بمب‌گذاران انتحاری بود قرار گرفت. این حمله دو نگهبان افغانستانی، زخمی شدند و دو غیرنظامی افغانستانی و پنج تن از مهاجمان کشته شدند.

این موج اخیر خشونت علیه غیرنظامیان برای مردم افغانستان و برای ثبات منطقه پیامدهای ناگواری دارد.

این همه برمی‌گردد به آقای کرزی - که زمانی امنیت شخصی‌اش توسط نیروهای ویژه امریکایی گرفته می‌شد - و ابراز حمایت او از رییس‌جمهور ولادیمیر پوتین، به خاطر الحاق کریمه به روسیه و سرمایه‌گذاری‌های این کشور در افغانستان. این توهین به او با ما، همراه با تلاش ناکام کاخ سفید برای امضای پیمان امنیتی، استراتژی خروج امریکا از افغانستان را در بهترین حالتش خام و ساده‌لوحانه می‌نمایاند. یک بخش این استراتژی، حضور امدادگران در افغانستان پس از خروج نیروهای نظامی است؛ کاهش نفوذ امریکا در افغانستان به معنای قربانی کردن این مردان و زنان در خشونت‌های مرگبار است.

در این‌جا تنها جان امدادگران نیست که در خطر است، بلکه اعتبار امریکا در منطقه نیز به چالش کشیده خواهد شد. در دسامبر ۲۰۰۹، او با ما وعده داد که کمک‌های امریکا به افغانستان را در «عرصه‌هایی، مانند زراعت، که می‌تواند تأثیر آنی بر زنده‌گی مردم افغانستان بگذارد» متمرکز کند. اما در حالی که برنامه‌هایی مانند ریشه‌های صلح در محل نسبتاً امن کابل مورد حمله قرار می‌گیرند، امید کمی وجود دارد که کمک‌های امریکا به کسانی که به آن نیاز دارند برسد.

رهبران امریکا می‌دانند که رکود، گزینه خوبی در افغانستان نیست. انفعال به معنای تکرار سیاست امریکا پس از خروج شوروی از افغانستان خواهد بود که این کشور را به دامن افراط‌گرایی و القاعده پرتاب کرد.

امریکا باید همگام با طرح استراتژی خروج نظامی خود از افغانستان، یک استراتژی توسعه انسانی را نیز تدوین کند که به محدودیت‌های پیش روی برنامه‌های کمک به افغانستان بپردازد. امنیت امدادگرانی که باقی می‌مانند باید تأمین شود. در غیر آن، هیچ مقدار کمک امریکا ارزش به خطر انداختن جان امدادگران را نخواهد داشت و هزینه‌های واقعی کمک‌های انکشافی پس از خروج سربازان می‌تواند به مراتب بیشتر از این باشد.

من همیشه به این فکر می‌کنم که اگر نیروهای امریکایی نمی‌بودند، در کندز به سر ما چه می‌آمد. این به معنای حمایت از افزایش استفاده از نیروی نظامی در افغانستان نیست. اما من و شمار زیادی از قربانیان افراط‌گرایی به‌خوبی می‌دانیم: که تنها با مهربانی نمی‌توان در برابر کسانی که مصمم به اعمال خشونت و ویرانی استند، مقابله کرد. ایستادن در برابر کسانی که کارهای انسان‌دوستانه مانند مین‌پاکی و یا کمک‌های آموزشی برای دختران را مورد حمله قرار می‌دهند، نوع دیگری از دفاع است.

نوعیت این مأموریت به برنامه‌ریزان نظامی برمی‌گردد، اما امدادگران نیز باید شامل این بحث باشند. سیاست‌گذارانی که اهمیت حیاتی انکشاف افغانستان را درک می‌کنند، باید خطرات امدادگرانی که کشور فقیر و بی‌ثبات را دست‌کم نگیرند. این کار جان‌های بیشتری را به مخاطره می‌اندازد.

منبع:

[http://www.nytimes.com/opinion/09/04/2014/com-0=afghanistans-soft-targets.html?\\_r](http://www.nytimes.com/opinion/09/04/2014/com-0=afghanistans-soft-targets.html?_r)

## سخن‌ماندگار

مبارزه با جرایم؛

یک اولویت همیشه‌گی برای جامعه ما

گاهی اوضاع سیاسی طوری پیش می‌آید که اولویت‌های مهم یک جامعه - که کمتر از اموری چون انتخابات نیستند - به کلی فراموش می‌گردند؛ آن‌گونه که سایه سنگین سیاست، هرگز نمی‌گذارد برخی از معضلات و مشکلات اجتماعی، فرهنگی و... به چشم بیایند.

در افغانستان به صورت عام، وضعیت همین‌گونه بوده است. در این اواخر، زمانی که مسأله انتخابات مطرح شد و کارزارهای انتخاباتی عملاً راه‌اندازی گردید، دیگر مسایل مهم کشورداری فراموش گشت. یکی از این مسایل مهم، افزایش جرم و جنایت در سطح شهرها و ضرورت مبارزه با آن است.

به‌تازگی گزارش‌هایی به نشر رسیده‌اند که فرماندهی پولیس کابل، طی دو روز گذشته و در عملیات‌هایی جداگانه، شماری از دسته‌های جنایت‌کار را به دام انداخته و آن‌ها را تسلیم پنجه قانون کرده است.

این دستاورد پولیس در چنین شرایط حساس، یک کار بسیار خجسته و ستودنی شمرده می‌شود که در پهلوی دیگر دستاوردها، نظیر تأمین امنیت انتخابات و مهار حملات تروریستی، پشت مردم را به نیروهای امنیتی بیشتر گرم می‌سازد.

گروه‌های تبهکار و جنایت‌پیشه، همواره در ایامی که همه سرگرم سیاست و سیاست‌ورزی‌اند، سعی می‌کنند که با استفاده از جو ناآرام به سرقت‌های مسلحانه، اختطاف، قتل، دزدی و ده‌ها جرم سازمان‌یافته دیگر دست بزنند. از این رو، چنین توقعی از پولیس می‌رفت که سر در کار خود داشته باشد و نگذارد که یک اتفاق سیاسی، پایه‌های اساسی جامعه را آسیب برساند.

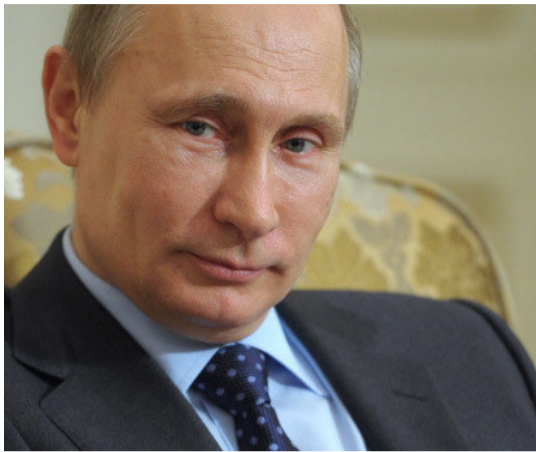
امروز، بزرگ‌ترین چالش افغانستان ناامنی است؛ ناامنی‌یی که بیشتر از ناحیه تروریستان و طالبان متوجه مردم است. آتش این ناامنی به حدی داغ است که اکثر جرم‌های جنایی در اجتماع کمتر به چشم می‌آیند و احتمالاً افغانستان مثل هر کشور دیگری، گروه‌های تبهکار و جنایت‌کار را نیز در خود دارد که در بسا از موارد، با یک حلقه فاصله، به همان گروه‌های تروریستی می‌پیوندند.

تفاوت این گروه‌ها در آن است که عملاً جبهه جنگ ندارند و با نیروهای مسلح کشور مقابل نیستند، بل در دسته‌های کوچک و حتا در سایه نیروهای پولیس، به تبهکاری می‌پردازند. پژوهش‌های جنایی نشان می‌دهند که این گروه‌ها در ابتدا بسیار ناتوان‌تر از آن‌اند که بتوانند جنایت‌های سازمان‌یافته را در یک اجتماع به‌راه بیاورند، اما در درازمدت، زمانی که توجه کمتری به مبارزه با آن‌ها صورت گیرد، به یک مافیای قدرتمند تبدیل می‌گردند که می‌تواند بزرگ‌ترین جبهات جنگ را موزی و یا مشترکاً با طالبان، علیه مردم و دولت افغانستان ایجاد کند. آن‌گاه است که هزینه از میان برداشتن آن‌ها، سنگین و طاقت‌فرسا خواهد بود.

این عملیات به‌موقع و ستودنی نیروهای پولیس، نشان می‌دهد که اندک‌اندک ارگان‌های امنیتی کشور، از حالت دستپاچه‌گی بیرون می‌شوند. اما باید به خاطر داشت که این عملیات‌ها بسنده نیستند. زیرا با توجه به جرایم گسترده‌یی که تمام ارکان جامعه را قبضه کرده، گمان می‌رود که هنوز گروه‌های مافیایی و تبهکار بسیاری وجود دارند که زیر ریش قانون - با استفاده از فساد اداری - به حیات خود ادامه می‌دهند. این حدس می‌تواند نیروهای امنیتی ما را متوجه آن بسازد که هنوز کارهای زیادی پیش رو دارند. در ضمن چنین تذکری می‌تواند برای مقامات کشور هشدار باشد که تمام ظرفیت و امکانات خود را روی مسایل سیاسی تلف نکنند، بل به این امور مهم و حیاتی نیز گوشه چشمی داشته باشند. چه بسا بزرگ‌ترین تهدیدهای امنیتی، روزی از همین ناحیه متوجه جامعه شود؛ آن‌هم زمانی که افغانستان به‌ساده‌گی توان مقابله با مافیا را نداشته باشد!

پوتین خطاب به امریکا:

## خواندن نامه‌های دیگران کار بدی است!



رییس جمهوری روسیه با «عجیب و شگفت‌آور» خواندن این مساله که واکنش امریکا درباره نامه روسیه به رهبران کشورهای مصرف‌کننده گاز در اتحادیه اروپا چه بوده، گفت: این روش مناسب و خوبی نیست که واشنگتن آن را در پیش گرفته است. به گزارش راشاتودی، جنیفر ساکی، سخنگوی وزارت خارجه امریکا روسیه را به نقض توافقی متهم کرد که مبنای آن پیشنهاد کاهش بهای گاز به کی‌یف، اوکراین و استفاده از انرژی به عنوان ابزاری برای اعمال فشار علیه این کشور است.

وی افزود: بهایی که اوکراین در حال حاضر برای خرید گاز از روسیه می‌پردازد توسط بازار تعیین نشده و میانگین بهایی هم نیست که کشورهای اروپایی مصرف‌کننده گاز روسیه می‌پردازند. ولادیمیر پوتین، رییس‌جمهوری روسیه پس از صحبت‌های سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه این کشور در جریان نشست شورای امنیت روسیه گفت: این اقدام امریکا در خواندن نامه‌های مسکو به کشورهای اتحادیه اروپا کمی عجیب است و کار خوبی نیست. این نامه‌ها برای آنها نبوده بلکه برای مصرف‌کنندگان گاز در اروپاست. پوتین افزود: بر همه کس واضح است که دوستان امریکایی، به استراق سمع می‌پردازند اما پرداخت بهای گاز توسط اوکراین طبق توافق میان گاز پروم

روسیه با نفت و گاز اوکراین به سال ۲۰۰۹ باز می‌گردد.

رییس‌جمهوری روسیه در ادامه گفت: من این نامه را نوشتم چون روسیه نمی‌تواند به تنهایی مسائل اوکراین را به دوش بکشد. من به رهبران اروپایی تاکید می‌کنم تا به نشست مشترک هر چه سریعتر بییندند تا راه‌هایی را برای کمک و حمایت از اقتصاد اوکراین بیابند.

پوتین در نامه خود به رهبران فرانسه، ایتالیا، یونان، ترکیه، بلغارستان، مولداوی، لهستان و رومانی هشدار داد که بحران بدهی اوکراین به یک سطح بحرانی و حساس رسیده و می‌تواند ترانزیت گازی را به اروپا تهدید کند.

## در نبرد جاپان و چین کی پیروز خواهد شد؟



چین که بزرگترین ارتش جهان را دارد به لحاظ نیروی انسانی، کشتی‌های جنگی، جنگنده‌ها و هزینه‌های نظامی بسیار برتر از جاپان است اما به گفته تحلیل‌گران ارتش چین نیز ضعف‌های اساسی دارد که باعث می‌شود این کشور از درگیری اجتناب کند.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، چین و جاپان اخیراً در مناقشات تاریخی و ارضی با یکدیگر درگیر بوده و این مناقشات در جریان سفر چاک هاگل، وزیر دفاع امریکا به دو کشور طی یک هفته گذشته بیش از حد مورد تاکید قرار گرفت.

افزایش دو رقیبی بودجه دفاعی چین که ماه گذشته میلادی اعلام شد تنها برترین عددی این کشور را افزایش می‌دهد اما جاپان از برتری‌های تکنولوژیکی و آموزشی و همچنین چتر امنیتی امریکا نیز بهره‌مند است.

هاگل بر حمایت واشنگتن از توکیو تاکید کرد و در عین حال در جریان اظهارات صریح خود از جنرال‌های ارتش آزادی بخش خلق چین انتقاد کرد.

چین نیز به نوبه خود به هاگل گفت که حاکمیت بر جزایر مورد مناقشه در دریای چین شرقی غیرقابل مذاکره بوده و از بابت آنها امتیاز نخواهد داد. به رغم چنین اظهارات سرسختانه‌یی تحلیل‌گران می‌گویند استراتژیست‌های چین می‌دانند که یک درگیری مسلحانه چه به صورت عمدی و چه به صورت تصادفی به نفع آن‌ها نبوده و بر خلاف هدف بلند مدت آن‌ها برای توسعه قدرت جهانی و منطقه‌یی خواهد بود.

آرتور دینگ، کارشناس امور ارتش چین در دانشگاه ملی چنگ چی در تایوان گفت: فرماندهان بلند پایه چین باید بسیار نسبت به انجام هرگونه عملیات نظامی محتاط باشند. وی خاطر نشان ساخت: جاپان در حال حاضر حتی بدون مزیت ائتلاف امنیتی با امریکا از تجهیزات، آموزش و تاسیسات بهتری برخوردار است اگرچه دورنمای بلند مدت وضعیت مشخص نیست.

وی به خبرگزاری فرانسه گفت: در حال حاضر جاپان شکل بهتری را نسبت به چین دارد.

این در حالی است که حتی شی جینپینگ، رییس‌جمهوری چین از ارتش این کشور که درگیر فساد بوده و افسران ارشد آن مورد تحقیقات قرار دارند خواسته تا با ارتقای قابلیت‌هایشان در جنگ‌ها پیروز شوند.

ناو هواپیماهای لیاونینگ که نخستین ناو هواپیماهای چین است ۱۸ ماه پیش راه‌اندازی شد و براساس گزارش توازن نظامی سال ۲۰۱۴ که از سوی موسسه مطالعات راهبردی بین‌المللی واشنگتن منتشر شد عنوان کرد که چین در حال حاضر ۲/۳ میلیون سرباز فعال دارد در حالی که جاپان تنها ۲۴۷ هزار و ۱۵۰ سرباز دارد.

براساس این گزارش چین از برتری زیادی در جنگنده‌ها برخوردار بوده و ۲۵۲۵ جنگنده دارد در حالی که جاپان ۶۳۰ جنگنده دارد.

همچنین تعداد تانک‌های چین در مقام مقایسه با جاپان ۶۸۴۰ به ۷۷۷ و تعداد زیردریایی‌های آن ۶۶ به ۱۸ است.

سال گذشته میلادی بودجه دفاعی چین برابر با ۱۱۲/۲ میلیارد دلار بود در حالی که بودجه جاپان ۵۱ میلیارد دلار بود.

با این وجود این گزارش تاکید کرد که چین از ضعف‌هایی نظیر فقدان تجربه جنگی و فرماندهی و کنترل و همچنین ضعف‌هایی در حوزه جنگ‌های زیردریایی و حوزه آموزش رنج می‌برد.

در این گزارش تاکید شده است: ارتش چین در برخی حوزه‌ها به نسبت جاپان که نیروهای نظامی پیشرفته‌تر و با فن‌آوری بهتر دارد پایین‌تر است و از امریکا نیز بسیار عقب‌تر است.

کازوهیسا اوگاوا، یک تحلیل‌گر امور نظامی جاپان گفت: جاپان در کنار نیروهای امریکایی با ارتش چین رو به رو می‌شود بنابراین این درست نیست که قابلیت‌های ارتش جاپان را بدون حضور امریکا با ارتش چین مقایسه کنیم.

## سیگنال‌های هواپیمای گم‌شده مالزیایی «به سرعت در حال محو شدن است»

تونی ابوت، نخست‌وزیر استرالیا می‌گوید سیگنال‌هایی که به نظر می‌آید از هواپیمای گمشده مالزیایی باشد، «به سرعت در حال محو شدن است» و یافتن هواپیما «کاری بسیار دشوار» خواهد بود.

آقای ابوت از این که سیگنال‌های دریافتی متعلق به هواپیمای ام‌اچ ۳۷۰ خطوط هوایی مالزی بوده، ابراز اطمینان کرده اما گفته است که از روز سه شنبه (۸ اپریل) تا کنون سیگنال تازه‌ای از جعبه سیاه هواپیما در منطقه جست و جو دریافت نشده است.

تجهیزات ارتباطی هواپیما که از طریق آن با رادارهای زمینی در ارتباط بود، با خارج شدن هواپیما از حریم هوایی مالزی از کار افتاد.

خبرنگاران می‌گویند به نظر می‌آید آقای ابوت لحن امیدوارکننده خود در سخنان روز جمعه‌اش را تغییر داده و با احتیاط بیشتری درباره عملیات جست و جو اظهار نظر کرده است.

با گذشت پنج هفته از ناپدید شدن هواپیمای مالزیایی با حدود ۲۳۹ سرنشین، عملیات جست‌وجو در جنوب اقیانوس هند همچنان ادامه دارد.

نخست‌وزیر استرالیا روز شنبه در جریان سفر به چین گفت که گروه تجسس امیدوار است سیگنال‌های بیشتری را در منطقه جست‌وجو دریافت کند تا بتواند عملیات را در زیر آب ادامه دهد.

آقای ابوت گفت بعد از حصول اطمینان از شناسایی منطقه تقریبی هواپیما، یک پهپاد زیردریایی برای ردیابی هواپیما از طریق ارسال امواج صوتی پرتاب خواهد شد.

عملیات جست‌وجو در روزهای اخیر شدت گرفته تا پیش از تمام شدن باتری‌های جعبه سیاه، نشانه‌یی از این هواپیما پیدا شود.



آسوشیتدپرس

## چالش‌های اجتماعی، پیش روی آینده سلطنت عربستان

شناسایی خود را نیز نشان می‌دهند که اقدامی آشکارا برای اعتراض است. دو تن از این شخصیت‌ها زن هستند که صورت‌های خود را نیز پوشانده‌اند.

در اولین ویدئویی که به دیگران در این اقدام، الهام بخشید، فردی که خود را عبدالعزیز الدوساری معرفی می‌کند می‌گوید که درآمد ماهیانه‌اش به میزان ۵۰۰ دلار، کفاف زندگی‌اش را نمی‌دهد و از خانواده سلطنتی عربستان می‌خواهد که مقداری از ثروت نفتی عربستان را که حق مردم این کشور نیز هست به مردم تهی‌دست بدهند. این ویدئو بیش از ۱٫۸ میلیون بار در یوتیوب مشاهده شده است. دوساری پس از انتشار این ویدئو دستگیر شد.

در گذشته منتقدان خاندان سعودی با افراطیونی همچون القاعده بودند که خواستار سرنگونی حکومت سلطنتی می‌شدند و یا اقلیت شیعه عربستان که خواستار برابر اجتماعی بودند. مقامات عربستانی بدون اینکه اشاره‌ای به دست داشتن این گروه‌ها در این ویدئوها داشته باشند، ایران را مسئول این ویدئوها دانستند اما جزئیاتی در این خصوص ارائه نکردند.

این در حالی است که این اشخاص وابستگی به هیچ حرکت سیاسی را مطرح نکردند. برخی در ویدئوهای خود خاندان سلطنتی را به فساد متهم کرده و برخی دیگر نیز خواستار محاسبه دارایی این خاندان و دریافتی آنها از صندوق‌های مالی این کشور شدند. برخی دیگر حتی این کشور را عربستان نخوانده و آن را «سرزمین دو مکان مقدس» خواندند. عربستانی‌های طبقه متوسط به ندرت به مقام‌های دولتی منصوب می‌شوند. اکثر سمت‌های ارشد به اعضای خانواده سعود سپرده می‌شود. یک شورای غیرمنتخب که متشکل از اعضای قبایل اصلی و دیگر بخش‌های جامعه عربستان است نیز تنها می‌تواند به پادشاه مشاوره بدهد.

مذاکرات خاندان سلطنتی درخصوص انتقال قدرت به پادشاه بعدی کاملاً داخلی صورت گرفته و معمولاً همه اعضا نیز در خصوص انتخاب نهایی اتفاق نظر دارند. ملک عبدالله سال‌ها پیش شورایی متشکل از ۳۴ عضو ایجاد کرد تا در این خصوص تصمیم‌گیری کنند. آدم‌ارلی، سفیر سابق آمریکا در بحرین، مهم‌ترین مساله پیش روی پادشاه آینده عربستان را «مسئولیت‌پذیری» دانست.

وی در این خصوص گفت: مشخصاً نسل جدید مقامات عربستان دیدگاهی متفاوت نسبت به موضوع اصلاحات دارند و می‌دانند که باید مسئولیت‌پذیر باشند.

جوزف کچچیان، نویسنده کتاب‌های زیادی درخصوص پادشاهی در عربستان در این باره عنوان کرد: مقرر که یک مشاور نزدیک عبدالله است به عنوان یک مهره انتقالی برای گذار سلطنت عربستان به نسل بعدی تعیین شده است.

به گفته تحلیلگرها این انتقال قدرت بسیار تعیین‌کننده است زیرا شاهزاده‌های بسیاری در میان نوه‌های عبدالعزیز از شاخه‌های مختلف وجود دارند که می‌توانند پس از مقرر به سلطنت برسند.

پادشاه آینده عربستان کشوری را به ارث خواهد برد



که نیمی از جمعیت ۲۰ میلیونی آن زیر ۲۵ سال سن دارند و نیازمند شغل، مسکن و آموزش هستند. هر چند عربستان به عنوان بزرگترین صادرکننده نفت جهان، ثروتی افسانه‌ای دارد اما اختلاف‌داری‌ها و اشتغال بین جوانان این کشور در حال رشد است. انتظار می‌رود که جمعیت عربستان با رشدی چشمگیر تا ۲۰۵۰ به ۴۵ میلیون نفر برسد.

مقامات سلطنتی عربستان نشان داده‌اند که از چالش پیش رو آگاهند. مقرر اخیراً در یک کنفرانس از گزارشی حکومتی در خصوص حداقل درآمد مورد نیاز خانوارها برای تامین نیازهای اساسی‌شان پرده برداشت.

شاهزاده مشعل، حاکم مکه و یکی از پسرهای ملک عبدالله ماه گذشته میلادی در یک نشست اقتصادی اعلام کرد که جوانان عربستانی باید مشارکت بیشتری در طرح‌ریزی‌ها و پیشرفت این کشور داشته باشند.

در همین حال ویدئوهای انتقادی ذکر شده پس از انتصاب مقرر به عنوان ولیعهد دوم عربستان در یوتیوب منتشر شدند. در این ویدئوها، اشخاصی که اکثر ۲۰ یا ۳۰ ساله و برخی نیز حدود ۵۰ ساله هستند کارت

در حالی که خاندان سلطنتی عربستان پشت درهای بسته در حال برنامه‌ریزی برای آینده سلطنت سعودی‌ها هستند، برخی، حساس‌ترین موضوعات این کشور را که زیر سوال بردن قدرت مطلق خاندان حاکم و حق بلامنازع آنها برای استفاده از ثروت نفتی این کشور است، زیر سوال برده‌اند.

حداقل ۱۰ عربستانی در هفته‌های اخیر ویدئوهایی با موضوع انتقاد شدید از خاندان سلطنتی این کشور و درخواست برای تغییر، در سایت یوتیوب منتشر کرده‌اند. به گفته مقامات امنیتی عربستان که خواستند نامی از آنها برده نشود، حداقل سه تن از آنها و همچنین هفت تن دیگر که با این ویدئوها در ارتباط بودند، تاکنون دستگیر شده‌اند.

هر چند درک گستردگی احساسات بیان شده در این ویدئوها در اذهان عمومی عربستان غیرممکن است اما با توجه به اینکه انتقاد از پادشاه عربستان شدیداً ممنوع است می‌توان گفت که هجمه چنین ویدئوهایی نشان‌دهنده میزان بالای ناراضی‌هایی از این خاندان است. این موضوع، چالش‌های پیشروی مقامات عربستانی برای رسیدگی به نیازهای جوانان این کشور، شفافیت، اصلاحات و شرکت مردم در تصمیم‌گیری‌های حکومتی را برجسته می‌کند.

در عین حال خانواده سلطنتی عربستان با این پرسش مهم روبرو است: چگونه سلطنت را به نسل بعدی این خاندان منتقل کند؟

از دهه ۳۰ میلادی که عبدالعزیز السعود این پادشاهی را پایه‌گذاری کرد، سلطنت بین پسران او از زن‌های مختلف دست به دست شده است. انتقال قدرت از برادری به برادر دیگر در دهه‌های اخیر به آرامی صورت گرفته است. اما زمان آن فرا رسیده است تا این خاندان تصمیم بگیرد که پسر کدام برادر پادشاه آینده خواهد شد و اینکه احتمالاً یک شاخه در مقابل دیگر شاخه‌ها به قدرت خواهد رسید.

ملک عبدالله، که حدوداً به مدت یک دهه پادشاه عربستان است در سن ۹۰ سالگی به سر برده و اخیراً با یک ماسک اکسیژن در انظار عمومی ظاهر شد! برادر ناتنی او سلمان نیز که در آستانه ۸۰ سالگی قرار دارد ولیعهد محسوب می‌شود. عبدالله هم‌اکنون از دو برادر ناتنی خود که ولیعهد بودند، بیشتر عمر کرده است.

عربستان اخیراً در اقدامی غیرمعمول، ولیعهد دوم پس از سلمان را «مقرر» تعیین کرد که ۶۸ سال سن دارد و جوان‌ترین پسر عبدالعزیز است.

بخش نخست

## پنج راه برای بهتر گوش دادن (سخنرانی جولیان ترز در TED)

ما در حال از دست دادن «گوش سپردن» مان هستیم. حدود ۶۰ درصد از زمان ارتباطات مان صرف گوش دادن می‌شود، اما در این مورد خیلی خوب عمل نمی‌کنیم. ما فقط ۲۵ درصد از چیزی را که می‌شنویم، حفظ می‌کنیم. این مسأله نه در رابطه با شما، یا این بحث، بلکه به طور کلی واقعیت دارد. اجازه دهید گوش دادن را «ایجاد معنی از طریق صدا» تعریف کنیم. این یک فرایند ذهنی است، و فرایندی از استخراج.

ما از تکنیک‌های بسیار جالبی برای این کار استفاده می‌کنیم. یکی از آن‌ها، الگوشناسی می‌باشد. خوب در یک میهمانی، اگر من بگویم «دیوید، سارا، توجه کنیدا»، بعضی از شماها برمی‌گردید. ما الگوهای تشخیص صدا از سیگنال و به‌خصوص نام‌مان را می‌شناسیم. تکنیک دیگری است که ما استفاده می‌کنیم، تفاوت گذاشتن است. اگر من یک صدای یک‌نواخت را به مدت بیش از چند دقیقه این‌جا پخش کنم، شما دیگر به آن گوش نمی‌دهید. ما به تفاوت‌ها گوش می‌دهیم، ما صداهایی را که مثل هم باشند به حساب نمی‌آوریم.

و بعد، طیف وسیعی از فیلترها را داریم (فرهنگ، زبان، ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها، انتظارات، مقاصد). این فیلترها ما را از همه صداهای بازداشته و به سویی می‌برند که ما به آن توجه می‌کنیم. اکثریت مردم کاملاً از وجود این فیلترها ناآگاه‌اند. اما در واقع، این فیلترها به نحوی خالق واقعیت ما هستند، چرا که به ما می‌گویند که در حال حاضر ما به چه چیزی داریم توجه می‌کنیم. یک مثال برای آن می‌زنم: هدف در صدا و در گوش دادن بسیار مهم است. هنگامی که من با همسرم ازدواج کردم، به او قول دادم که هر روز به او مثل روز اول گوش بسپرم. حالا طوری شده که به‌طور روزانه خیلی نمی‌توانم این کار را بکنم. اما این هدف فوق‌العاده‌یی در یک رابطه است.

ولی همه مسأله این نیست. صدا ما را در زمان و مکان جای می‌دهد. اگر هم‌اکنون چشمان‌تان را در این اتاق ببندید، شما از اندازه‌ی اتاق از طریق طنین و قدرت صدای پیچیده در این سطوح آگاه می‌شوید. و از تعداد افرادی که در اطراف شما هستند نیز به دلیل سروصداها ریزی که دریافت می‌کنید، آگاه می‌شوید. و صدا ما را در زمان نیز جای می‌دهد، زیرا صدا اغلب زمان را در خود جا داده است. در حقیقت، باید بگویم که گوش دادن ما، اصلی‌ترین راهی است که از طریق آن ما جریان زمان از گذشته به آینده را تجربه می‌کنیم. خوب، «صدا داشتن، یعنی زمان و معنا» گفته فوق‌العاده‌یی است.

در ابتدا گفتم، ما داریم «گوش سپردن» خویش را از دست می‌دهیم. چرا این



را گفتم؟ دلایل زیادی دارد. نخست این‌که، ما شیوه‌های مختلف ضبط کردن را اختراع کردیم: اول نوشتن، سپس ثبت صدا و و حالا هم ضبط ویدیویی. اولویت گوش سپردن صحیح و دقیق خیلی راحت ناپدید شده است. دوم این‌که، جهان امروز بسیار پر سروصداست، با این جریان بدآهنگ دیداری و شنیداری، گوش سپردن کار دشواری است. گوش دادن خسته کننده است. بسیاری از مردم پناه به هدفون می‌آورند، اما در فضاهای عمومی، بلندگوها صداهای دیگری به اشتراک می‌گذارند، با میلیون‌ها ریزصدای شخصی دیگر. در این سناریو، هیچ‌کس به کسی دیگری گوش نمی‌دهد.

ما بی‌تاب می‌شویم. ما دیگر سخنرانی نمی‌خواهیم، خلاصه سخنرانی را می‌خوانیم. و هنر گفتگو - به نظرم به نحو خطرناکی - با رادیو و تلویزیون جایگزین می‌شود. من نمی‌دانم چه قدر گوش دادن در این گفت‌وگو هست؛ چیزی که متأسفانه بسیار رایج است، خصوصاً در انگلستان، این است که ما داریم بی‌تفاوت می‌شویم. رسانه‌های ما باید با چنین سرفصل‌هایی سر ما فریاد بزنند تا توجه ما را جلب کنند. و این بدان معناست که برای ما توجه کردن به (صدای) آرام، لطیف، و ملایم کار دشواری است.

این یک مشکل جدی است که ما در حال از دست دادن «گوش دادن» مان هستیم. این مسأله کوچکی نیست. زیرا گوش دادن (ابزار) دسترسی ما به درک است. گوش دادن آگاهانه، همیشه ایجاد درک می‌کند. و فقط با گوش ندادن آگاهانه چنان اتفاقاتی می‌افتد - دنیایی که هیچ‌یک از ما به یکدیگر اصلاً گوش نمی‌سپاریم، بی‌شک بسیار ترسناک خواهد بود. بنابراین من می‌خواهم با شما پنج تمرین ساده را در میان بگذارم، چیزهایی که بتوانید با خود ببرید، تا گوش دادن آگاهانه خود را تقویت کنید.

اولین کار، سکوت است. فقط سه دقیقه سکوت در روز، تمرین فوق‌العاده‌یی است تا بتوانید گوش‌های‌تان را دوباره تنظیم کرده و کوک کنید به طوری که بتوانید دوباره صدای آرام را بشنوید. اگر شما نتوانستید به سکوت محض برسید، دنبال سکوت باشید، این بسیار خوب است.

بخش نخست

# می‌میرم، پس هستم!



## تأملاتی درباره «حق مردن»

ناصر فکوهی

پزشکی در جوامع هندواروپایی بر پایه ساختاری سه‌گانه استوار است که ژرژ دومزیل، در تبار کل این جوامع مشاهده می‌کرد: کارکردهای سه‌گانه یا کاست‌های سه‌تایی: جنگ‌جویان، روحانیون، کشاورزان، که در پزشکی هندواروپایی (که سپس از طریق نظام استعماری به پزشکی جهانی تبدیل شد) خود را به سه فرایند «دخال» در نظام بیولوژیک بدن تبدیل می‌کنند: دخالت‌هایی گاه آمرانه و گاه حتا «خشونت‌آمیز» برای «شکافتن خونین کالبد» (جراحی)، برای پردازش کشاورزگونه آن (داروپزشکی) و یا سرانجام برای دخالت روانی و ذهنی در آن (روانشناسی/ روان‌پزشکی) انجام می‌گیرند. این سیستم البته در جوامع غیر هندواروپایی لزوماً به طور کامل جایگزین نشده است؛ اما به دلیل انقلاب صنعتی و سیاسی قرن نوزدهم و اشغال و اروپایی شدن آن، به تدریج اشکال دیگر پزشکی به مثابه «پیرا پزشکی» یا «پزشکی آلترناتیو» تعریف شده و با حاشیه‌یی شدن‌شان، میزان سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی و اقتصادی نیز بر آن‌ها کاهش یافت و در پزشکی اروپایی نیز در آن‌ها کاهش یافت و در پزشکی متعارف اروپایی متمرکز شد.

این پزشکی، بر اساس باوری سخت به «تقدس حیات» و «مشروعیت دخالت انسانی برای تداوم دادن آن» و از لحاظ اسطوره‌یی بر محوریت «نفس»، به مثابه محور زنده‌گی (و نه لزوماً حرکت و کنش) استوار است که ریشه خود را برخلاف ادعایش عموماً نه از نظام‌های دینی، بلکه از نظام‌های جداسازنده طبیعت از فرهنگ در معنای روسویی کلمه ریشه می‌گیرند؛ یعنی نظام‌هایی که مشروعیتی نسبتاً «مطلق» به مفهوم «زیست انسانی» برای تقابل با سایر گونه‌ها و محیط طبیعی می‌دهند و در نهایت بشریت را به سوی هر چه بیشتر غیر اخلاقی شدن، سودجوتر شدن و نابودی هر چه بیشتر سایر گونه‌ها و طبیعت و خشونت شدید درون گونه‌یی (علیه سایر انسان‌ها) کشیده‌اند.

هم از این رو، مشروعیت دخالت بنا بر نتیجه نهایی آن، که مفهومی فرهنگی اما «طبیعی شده» (در رویکرد فوکویی و بوردیویی کلمه) است، یعنی امکان بالقوه یا بالفعل تداوم «حیات» و یا دقیق‌تر بگویم تداوم «نفس» بر اساس قابلیت‌های فناورانه، ارزیابی می‌شود. این باور اسطوره‌یی مدرن که در جهت دقیقاً معکوس با باورهای مشابه باستانی در «تقدس حیات» قرار دارد، اما به شدت تلاش می‌کند خود را با آن‌ها شبیه‌سازی کند، سبب می‌شد و می‌شود، تا زمانی که سیستم تنفسی از کار

**به باور ما، پزشکان، هم‌چون بسیاری از مشاغل و حرفه‌های دیگر در ضرورتی واقعی که انسان در ساختن زنده‌گانی فرهنگی خود داشته است، به وجود آمده‌اند و برای جامعه انسانی مفید و حیاتی هستند، همان گونه که اغلب حرفه‌های دیگر نیز چنین هستند. اما تفاوتی اساسی میان پزشکی با حرفه‌های دیگر وجود دارد: این‌که پزشک در مقامی «خدایی» قرار می‌گیرد و «جان» و «بدن» انسان‌ها را به دست می‌گیرد، هم از این رو پزشکی نمی‌تواند بدون «اخلاق پزشکی» وجود داشته باشد و این اخلاق به باور ما نمی‌تواند خود را به سرمایه‌داری پرسودی که به نامش ولو به دست یک اقلیت از «پزشکان پول‌ساز» به وجود آمده است، بی‌تفاوت نشان دهد**

نیافتد، یا به گفته مردم «تا نفس بالا بیاید» باید به هر قیمتی فرد را زنده پنداشت. هم‌چنین در این سیستم به همین دلیل «درد» حتا تحمل‌ناپذیر یا «شکنجه کالبد» و «بی‌درمان بودن بیماری»، «پیری»، «از کار افتاده‌گی» و ... هیچ یک نمی‌تواند دلیلی برای مشروعیت بخشیدن به پایان حیات یا آن‌چه ما «حق مردن» می‌نامیم، باشد و حتا برعکس، «درد تحمیل شده درمانی» بر بدن در فرایند پزشکی و شی‌یی کردن آن، اگر موجب تداوم حیات شود، قابل توجهی بوده و «اخلاقی» و حتا وظیفه‌یی پزشکی به حساب آورده می‌شود. درهم آمیخته‌گی این باور با اعتقادات دینی در ادیان ابراهیمی و در حقیقت سوء استفاده این منطق پزشکی از آن اعتقادات، نیز خود دلیلی بوده که به آن عمق بیشتری داده و حیات / نفس را به مثابه خط قرمز و تابویی در آورد که به هیچ رو نباید از آن گذر کرد، نه به دلیل رنج و درد و نه به دلیل نومییدی و پایانی که از هم‌اکنون روشن است.

در این یادداشت نیز، بحث ما و منظورمان از «حق مردن» به هیچ رو زیر سوال بردن این باورها و اعتقادات نیست؛ بلکه نشان دادن آن است که آن‌چه این باورها را به زیر سوال می‌برد، نه دل‌سوزی عرفی و هم‌بسته‌گی اجتماعی و فرهنگی و سنتی نسبت به بیمار، بلکه برعکس نابودی این اعتقادات و نظام‌های جاف‌افاده و هزاران‌ساله

در فرهنگ‌های انسانی و مدیریت «حیات» به وسیله آن‌ها، از طریق نظام‌های جدیدی از سرمایه‌داری به ویژه متأخر است که با پولی و کالایی کردن کامل «بدن» با شی‌یی کردن آن، بدن را از تصاحب «فرد» و حتا «جماعت» فرهنگی او (خانواده، جامعه و...) خارج کرده و در اختیار یک نظام «پول‌ساز» قرار می‌دهد که بتواند تا حد ممکن از آن، ابزاری بسازد برای کسب درآمدهای هر چه بیشتر: تفویض اختیار و تصاحبی کاملاً غیر اخلاقی که ساده‌ترین حقوق انسانی، یعنی «حق مردن» در آرامش، در کنار نزدیکان و آن‌ها که فرد دوست‌شان می‌دارد و فرد را دوست دارند و به دور از جنجال و شکنجه از او می‌ربایند و پشت گفتمانی «اخلاق‌گرا» در دفاع از حیات در حقیقت از منافع مادی خود و علیه کالبد وارد عمل می‌شوند: «بدن» دیگر «حق ندارد بمیرد» زیرا دیگر متعلق به حامل آن نیست، بلکه به دلیل انباشت سرمایه‌یی که در خود به وجود آورده، به «کالایی» تبدیل می‌شود، که با از میان بردن «حق مردن» برای او، می‌توان تا حد اکثر ممکن با فناوری‌های جدیدی که برای تداوم بخشیدن تصنعی به زنده‌گی (ولو به ضرب زیر شکنجه قرار دادن کالبد، «نفس» را در آن حفظ کرد) پول تولید کرد و رنج آفرید؛ رنجی چه برای حامل خود بدن که دیگر صاحب آن بدن نیست و هم برای خانواده، نزدیکان و دوستان آن «بدن» که باید شاهد این «شکنجه آرام» و «اخلاقی» باشند که به نام «دفاع از حق حیات» در واقع فرایند حیات طبیعی را به طور کلی از روند خود خارج کرده و فناوری‌های خویش را بدان تحمیل می‌کند.

آیا در این استدلال‌ها باید نوعی گریز از «فناوری» و «پیشرفت» را دید؟ یا منکر خدمات دانش پزشکی در کنار سایر دانش‌های انسانی شد؟ به هیچ رو. به باور ما، پزشکان، هم‌چون بسیاری از مشاغل و حرفه‌های دیگر در ضرورتی واقعی که انسان در ساختن زنده‌گانی فرهنگی خود داشته است، به وجود آمده‌اند و برای جامعه انسانی مفید و حیاتی هستند، همان گونه که اغلب حرفه‌های دیگر نیز چنین هستند. اما تفاوتی اساسی میان پزشکی با حرفه‌های دیگر وجود دارد: این‌که پزشک در مقامی «خدایی» قرار می‌گیرد و «جان» و «بدن» انسان‌ها را به دست می‌گیرد، هم از این رو پزشکی نمی‌تواند بدون «اخلاق پزشکی» وجود داشته باشد و این اخلاق به باور ما نمی‌تواند خود را به سرمایه‌داری پرسودی که به نامش ولو به دست یک اقلیت از «پزشکان پول‌ساز» به وجود آمده است، بی‌تفاوت نشان دهد.

**مسعود یزدی**

مکتب فرانکفورت از مهم‌ترین دستگاه‌های فلسفی قرن بیستم است که جمعی از منتقدان مدرنیته را در خود جای داده است. به حکم این رویکرد نقادانه، آن مکتب را به نام «نظریه انتقادی» نیز شناخته‌اند. پیرامون آن مکتب و این نظریه، آثار و کتب فراوانی به رشته تحریر درآمده است که هر یک می‌کوشند در زوایای فکری آن کندوکاو کنند. مقاله‌یی که از پی می‌آید، با الهام از یکی از این آثار تهیه شده است. کتاب *The Handbook of Critical Theory* که توسط دیوید راسموسن گردآوری شده است، مجموعه‌یی متشکل از هفده مقاله است که به قلم اندیشمندان شاخصی چون مارتین جی، الساندرو فرارا، جیمز باومن، شیلان بن حبیب، جیمز سوئیندل و... نوشته شده است. (مشخصات کتاب‌شناختی این اثر را در پایان مقاله حاضر ببینید).

تحولات تیوری انتقادی پس از آدورنو و هورکهایمر، آهنگ شتاب‌ناکی داشته است. تیوری انتقادی پس از مرگ این دو پایه‌گذار اصلی، شاهد تغییرات و تحولات فراوان بوده است. این دگرگونی‌ها را می‌توان در نظرات یورگن هابرماس جست‌وجو کرد.

برای هابرماس آنچه اصل است، جنبه «خودبسنده‌گی» یا «خودگردانی» (Autonomy) است که در سنت ایده‌آلیسم آلمانی از کانت به بعد دیده می‌شود. کانت در بحث در باب آزادی، انسان را واجد ویژه‌گی «شیء فی نفسه» یا «چیز درخود» (Thing in Itself) می‌داند و بر این باور است که آزادی انسانی ریشه در این ویژه‌گی دارد.

تیوری انتقادی در حقیقت سوگنامه‌یی است در قبال از بین رفتن بُعد خودگردانی و تبدیل شدن انسان به یک شیء. ایده‌آلیسم آلمانی در قرن هجدهم بر مبنای ایده «خودگردانی» فردی و آزادی شکل گرفته است. برای کانت خداوند، آزادی و جاودانه‌گی روح سه ستون اصلی جهان انسانی است؛ لذا این امید وجود دارد که سلطنت فرد بر جوامع انسانی سایه‌افکن شود. از سوی دیگر، ایده «خودگردانی» نیز باعث آن می‌شود که فرد نسبت به اعمال خود با دیدی انتقادی نگاه کند و لذا جنبه «خوداندیشی» یا «ملاحظه خود» (Self-Reflection) در کنار خودگردانی اهمیتی خاص می‌یابد.

بدین ترتیب است که دنیای «حیطه عمومی» به صورت جهان خودگردانی خود را نشان می‌دهد. حیطه عمومی عرصه‌ای رایج خود ما است و این خود، همان بُعد تکامل‌یافته انسان است که در حیطه عمومی تجلی می‌یابد. حیطه عمومی، آن بخش از جامعه است که از سیطره جهان خصوصی به دور بوده و محلی است برای شکل‌گیری افکار عمومی. لذا در فلسفه کانت، ما با بُعد «خوداندیشی» یا «ملاحظه خود» در سطحی وسیع مواجه‌ایم. در حقیقت به خاطر وجود این ملاحظه خود است که جهان حیطه عمومی معنا می‌یابد. «ملاحظه خود» فقط در حیطه عمومی معنی می‌دهد و در این جهان است که فرد می‌تواند به خودگردانی برسد.

برای هابرماس نیز حیطه عمومی و «ملاحظه خود» دارای اهمیت ویژه است. هابرماس شرح می‌دهد که چه‌گونه تغییر ساختاری در حیطه عمومی، خودگردانی و ملاحظه خود را تحت تأثیر قرار داده است و پیدایش پدیده‌یی به نام جامعه توده‌یی در دوران «کاپیتالیسم متأخر» استقلال و خودمختاری فردی را تحت تأثیر قرار داده و آن را در سلطه نیروهای غیرشخصی واقع ساخته است. برای کانت، فرد در حیطه عمومی وجود دارد، لذا خودگردانی نیز پدیده‌یی است که فقط می‌تواند در این حیطه نقش ببندد. به واسطه وجود حیطه عمومی است که آزادی معنی می‌یابد. اما تیوری سنتی برای هورکهایمر متکی بر تفاوت میان حیطه خصوصی و حیطه عمومی است، در عین حال تیوری انتقادی نسبت به این تفاوت با دیدی انتقادی می‌نگرد. در بطن تیوری انتقادی، نوعی «یوتوپیا» وجود دارد.

وجود این یوتوپیا باعث آن می‌شود که میان «هستن» (is) و «بایستن» (ought) فاصله‌یی به وجود آید. در این فاصله، «هستن» به سوی «بایستن» میل می‌کند. تیوری انتقادی در واقع درک زمینه‌های یوتوپیا در «هستن» است. یوتوپیا همان نقد بر «هستن» است و

نشان می‌دهد که چه‌گونه «هستن» دارای اشکالاتی بنیادی است.

در این جا باید به رابطه فرد و جامعه توجه کرد. در تیوری سنتی بین فرد و جامعه، نوعی تنش وجود دارد. به عبارت دیگر، جامعه قادر نیست که تمامی ابعاد فرد را تسخیر کند. برای فرد هنوز جنبه‌هایی وجود دارد که او را نسبت به جامعه انتقادی سازد. وجود این رابطه انتقادی است که باعث پیدایش «نقد» می‌شود. در واقع نقد بر «هستن» از مسیر «بایستن» می‌گذرد. اما در جامعه توده‌یی این رابطه نقادانه میان فرد و جامعه دست‌خوش تحول می‌شود. در این جا فرد دیگر با جامعه پیرامون خود دارای ارتباطی نقدگرایانه نیست. فرد کم کم یاد می‌گیرد که باید رو به سوی «انطباق‌گرایی» آورد. کلاً جامعه توده‌یی، جامعه‌یی است «انطباق‌گرا» (Comformative). در این جا این فرهنگ توده است که فرد را انطباق‌گرا نموده و او را منطبق با

ارتباطی در پیوند باشد. اصولاً بنیان خودگردانی همان جهان ارتباطی است و در این جا است که «عقلانیت ارتباطی» پدید می‌آید.

در مجموع برای هابرماس مسأله «عقلانیت» Rationality دارای اهمیت خاصی است. از یک سو ما با عقلانیت استراتژیک مواجه‌ایم و از سوی دیگر عقلانیت بدون در نظر گرفتن بعد ارتباطی در آن کامل نخواهد بود. نقد اصلی هابرماس بر آدورنو و هورکهایمر از این جا ناشی می‌شود که بنا بر روایت هابرماس، فلاسفه دیدگاه انتقادی تنها «عقلانیت ابزاری» را مد نظر داشته و عقلانیت ارتباطی را در نظر نگرفته‌اند، در حالی که برای هابرماس جهان ارتباطی دارای اهمیت خاصی است و تمام سعی او متوجه این امر است که بتواند به یک تیوری ارتباطی دست یابد. آنچه که به زبان درنیامده، سرانجام می‌تواند زبانی شود و در چهارچوب جهان ارتباطی قرار گیرد.

# سوگ نامه‌یی

## برای عقلانیت ابزاری



دنیای زنده‌گی بیش از گذشته تحت تأثیر سیستم درآمده و ابعاد خودانگیخته خود را از دست می‌دهد، لذا این خطر وجود دارد که انسان تبدیل به ماشین‌های واکنش شود و دنیای زنده‌گی تبدیل به مجموعه‌یی از «علامت» گردد. زبان در این جا نقش مهمی به عهده داشته و باعث آن می‌شود که فرد بتواند نسبت به علامت در زنده‌گی روزمره با دیدگاهی انتقادی بنگرد. جهان عمل ارتباطی «علایم» را مفهومی کرده و مانع از آن می‌شود که فرد فقط با «علامت» سر و کار داشته باشد. دنیای علایم، جهانی به هم «فشرده» است که صرفاً بر سیستم عصبی - رفتاری فرد اثر می‌گذارد. حال آن که جهان زبانی، دنیایی باز و چندبُعدی است که علامت در آن نقشی ندارد

عمل ارتباطی، سوی دیگر جهان خودگردانی است. به علت وجود خودگردانی است که جهان عقلانیت ارتباطی حاصل می‌شود. در این جا آنچه که حایز اهمیت است، مسأله زبان است (صفحات ۳۴ تا ۳۶). در دنیای زبانی است که جهان مفهومی شده و امکان گفت‌وگو برای افراد حاصل می‌شود. زبان در واقع وظیفه مفهومی کردن جهان را به عهده دارد. در دنیای پیشین از زبان، فرد امکان «ملاحظه خود» را نداشته و همان‌طور که اشاره شد، افراد به صورت شهروندان انطباق‌گرا خود را نشان می‌دهند. جهان زبانی شده، امکان پیدایش و گسترش نقد را فراهم می‌کند و باعث آن می‌شود که افراد در مرحله‌یی تکامل یافته‌تر از گذشته با جهان برخورد کنند.

در این جا به نظر می‌رسد که نوعی تیوری نقادانه بر عقلانیت لازم است. همان‌طور که اشاره شد، «عقلانیت ابزاری» باعث آن می‌شود که عقلانیت ارتباطی نتواند رشد کند. به سخن دیگر، فلسفه عصر روشن‌گری تبدیل به یک نوع عقلانیت ابزاری شده و در این جا انسان فقط به مثابه یک شیء معنی

می‌دهد. هابرماس سعی می‌کند که به جای فلسفه عصر روشن‌گری، عقلانیت ارتباطی را جایگزین کند. برای او دو بعد «سیستم» و «زیست-جهان» یا «جهان زنده‌گی» (Life-world) وجود دارد. در طول تحولات جامعه، سیستم از جهان زنده‌گی جدا شده و به حیاتی مستقل رسیده است و این «سیستم» است که جهان زنده‌گی را در جوامع پیشرفته صنعتی تهدید می‌کند. دنیای زنده‌گی بیش از گذشته تحت تأثیر سیستم درآمده و ابعاد خودانگیخته خود را از دست می‌دهد، لذا این خطر وجود دارد که انسان تبدیل به ماشین‌های واکنش شود و دنیای زنده‌گی تبدیل به مجموعه‌یی از «علامت» گردد. زبان در این جا نقش مهمی به عهده داشته و باعث آن می‌شود که فرد بتواند نسبت به علامت در زنده‌گی روزمره با دیدگاهی انتقادی بنگرد. جهان عمل ارتباطی «علایم» را مفهومی کرده و مانع از آن می‌شود که فرد فقط با «علامت» سر و کار داشته

باشد. دنیای علایم، جهانی به هم «فشرده» است که صرفاً بر سیستم عصبی - رفتاری فرد اثر می‌گذارد. حال آن که جهان زبانی، دنیایی باز و چندبُعدی است که علامت در آن نقشی ندارد.

خودگردانی نیز در نهایت در جامعه علایم به دست نمی‌آید. لذا وظیفه تیوری انتقادی در این خلاصه می‌شود که علایم را زبانی کند و از این طریق، ابعاد خودگردانی را توسعه دهد. لذا خودگردانی یک پدیده زبانی است و این شبه‌زبان است که نیروهای حاکم بر ناخودآگاه را برای ما روشن می‌کند. علایم، به طور کلی بر ناخودآگاه اثر داشته و در نهایت کوشش می‌کند که سطح ناخودآگاه در ذهن را توسعه دهد. ناخودآگاه نیز مانند علایم، از جهانی فشرده تشکیل شده است و تا زمانی که حکومت علایم هم‌چنان ادامه دارد، تحقق خودگردانی و خودآگاهی

بسیار بعید خواهد بود. به عبارت دیگر، دنیای «خوداندیشی» یا «ملاحظه خود» با زبانی شدن جهان، ارتباطی نزدیک دارد.

در بخش دیگری از این کتاب، سخن از اخلاق و زیبایی‌شناسی در مکتب فرانکفورت است. هاوک برونک هورست (Houke Brunk Horst) طی مقاله خود به بازسازی زیباشناسی از منظر آدورنو می‌پردازد. در این جا فرض بر این است که بازسازی زیباشناسانه می‌تواند در مقام دفاع از زنده‌گی برآید و مانع از آن گردد که سیستم، کل زنده‌گی را تصاحب کند. اساساً برای آدورنو «زیباشناسی» (Esthetics) پایگاهی است که فرد می‌تواند فردیت زوال‌یافته خود را دوباره‌سازی کند. آدورنو در کتاب «دیالکتیک منفی» متذکر می‌شود که زیبایی‌شناسی یکی از آخرین سنگ‌های جهان فردی است که می‌تواند در مقابل جامعه شی‌یی‌گرا به مقاومت دست بزند. از آن جا که فردیت، نقطه اصلی زوال جامعه شی‌یی‌گرا است، زیبایی‌شناسی می‌تواند حتا به تعبیر هابرماس تبدیل به یک نوع دانش رهایی‌بخش شود. آنچه در این جا مطرح است، مسأله تسخیر فردیت توسط سیستم اجتماعی است و بدین خاطر است که زیبایی‌شناسی می‌تواند دانشی رهایی‌بخش برای فرد باشد.

پی‌نوشت:

The hand book of critical theory -  
edited By David M.Rasmussen -  
1996.Black well Publishais -  
Oxford.uk -

## ۱۶ حمل

# تکلیف گفت و گوهای صلح را مشخص کرد

احمد عمران

قرار است بازم دیدارهایی میان هیأت شورای عالی صلح و گروه طالبان در امارات متحده عربی انجام شود. مقام‌های کشور بدون آن که نسبت به صلاحیت‌های هیأت طالبان داوری کنند، مدعی‌اند که این بار افرادی در این گفت و گوها شرکت می‌ورزند که مستقیماً از سوی رهبر گروه طالبان انتخاب می‌شوند. مجموع اطلاعات شورای عالی صلح از مذاکرات قریب‌الوقوع، در همین حد است و یا وانمود می‌شود که چیزی بیشتر از این نمی‌دانند. قاری امین‌الله وقاد از مقام‌های ارشد شورای عالی صلح که در این مورد با رسانه‌ها سخن می‌گفت، مذاکرات تازه با گروه طالبان را اثرگذار خواند و ابراز خوش‌بینی کرد که این بار هیأت‌های دو طرف بتوانند در مورد مکانیزم رسیدن به توافق صلح، به نتیجه برسند.

مذاکرات با گروه طالبان از سوی دولت در حالی هم‌چنان ادامه پیدا می‌کند که زمان زیادی برای انتقال قدرت سیاسی در افغانستان برای نامزد برنده انتخابات شانزده حمل باقی نمانده و مشخص نیست که این مذاکرات چرا در مقطع کنونی که مسایل حادثی در برابر جامعه قرار دارد، اولویت یافته است. طالبان ظرف سیزده سال گذشته، با وقت‌کشی روند صلح و امنیت در کشور را به تأخیر انداخته‌اند و حالا هم انتظار نمی‌رود که این گروه در مواضع پیشین خود تجدید نظر کرده باشد. طالبان در انتخابات شانزده حمل نشان دادند که هیچ‌گونه اراده‌ی برای گفت‌وگو و مذاکرات صلح ندارند و با تحریم انتخابات به عنوان اصلی‌ترین راهکار انتقال قدرت، خود را عملاً از این روند کنار کشیدند.

اما برخلاف خواست و اراده گروه‌های شورشی و تندرو، مردم افغانستان در شانزده حمل پیام بسیار روشن و واضح خود را به همه تمامیت‌خواهان و خشونت‌طلبان اعلام کردند. پیام مردم افغانستان در شانزده حمل به این گروه‌ها چنان واضح بود که حتی جامعه جهانی را نیز دچار تحیر کرد.

در سال‌های پسین به دلیل جو غیرواقع‌بینانه‌ی که تیم حاکم نسبت به طالبان و دیگر گروه‌های شورشی به وجود آورده بود، بسیاری‌ها دچار این شبهه شدند که احتمالاً گروه‌های شورشی مخالف دولت، در میان مردم از جایگاهی برخوردار اند. ولی در شانزده حمل، مردم افغانستان با حضور بی‌سابقه خود در پای صندوق‌های رای، عملاً به هرگونه تفکر تمامیت‌خواهانه «نه» گفتند. شانزده حمل نشان داد که مردم افغانستان خواهان چه‌گونه نظام و ارزش‌هایی‌اند و برای تأمین و تحکیم این ارزش‌ها نیز حاضر به قربانی دادن هستند. مگر بارها طالبان در گوشه و کنار کشور، با پخش اعلامیه‌ها و شب‌نامه‌ها به مردم هشدار نداده بودند که از رفتن به پای صندوق‌های رای اجتناب ورزند؟ چرا با وجود این همه تهدیدها و



هشدارهای خطرناک، بازم مردم به پای صندوق‌های رای حاضر شدند؟! دلیل حرکت مردم در شانزده حمل، کاملاً مشخص بود. مردم به این صورت نشان دادند که یک صدای واحد اند و به ارزش‌های مشترک ارجح می‌گذارند. در شانزده حمل کسی مردم را وادار نکرد که حتماً با وجود تهدیدهای انجام‌شده از خانه‌های خود بیرون شوند و خطر کنند؛ اما آن‌ها با آگاهی نسبت به آینده کشور، این خطر را با جان و دل پذیرفتند. آیا شانزده حمل، درسی برای گروه‌های تمامیت‌خواه و تندرو نمی‌تواند باشد؟ پس چرا دولت هم‌چنان آب در هاون می‌کوبد و دروازه گروه‌هایی را دق‌الباب می‌کند که در مخالفت با ارزش‌های مردم قرار دارند؟

مردم به گونه واضح در شانزده حمل، راه خود را از تمام گروه‌های خشونت‌طلب جدا کردند. اما بازم دولت‌مردان کشور، همان ساز کهنه را کوک می‌کنند و منتظر اند که با خشونت‌طلبان هم‌کاسه شوند. هم‌کاسگی با خشونت‌طلبان و گروه‌های شورشی اگر سودی به حال دولت‌مردان کشور می‌داشت، بدون شک خود را در حرکت‌ها و مطالبات مردمی نشان می‌داد. مردم در شانزده حمل، انزجار کامل خویش را از هرگونه سیاست کرنش‌گرانه در برابر قاتلان خود نشان دادند. آیا بازم دلیلی باقی می‌ماند که ارگ‌نشینان در آخرین روزهای سلطه‌گری خود که آفتاب بخت‌شان رو به افول گذاشته، دست به دامن گروه‌های مخالف صلح و ارزش‌های مردم‌سالارانه شوند؟

مردم افغانستان هرگز دروازه گفت‌وگو و صلح را نبسته‌اند، ولی نسبت به مواضع و عمل‌کرد جبونانه دولت‌مردان معترض‌اند و بدون تردید این حق‌شان است که نسبت به آینده کشور تصمیم بگیرند و موضع‌گیری داشته باشند. طالبان اگر اراده‌ی برای

تأمین امنیت و صلح در افغانستان می‌داشتند، بدون شک چنان با بی‌رحمی دم از کشتار مردم در انتخابات نمی‌زدند. فقط یافته‌های ریاست امنیت ملی، حاکی از عقیم ساختن ده‌ها مورد حمله انتحاری، تهاجمی و سازمان‌یافته بر مراکز رای‌دهی در شانزده حمل است. آیا با چنین حجمی از فعالیت‌های تخریب‌کارانه، هم‌چنان می‌توان دم از مذاکرات صلح زد؟

طالبان باید بدانند که هیچ حمایت مردمی ندارند و مانند دیگر گروه‌های تندرو، از سوی مردم افغانستان طرد شده‌اند. اما در این میان، تلاش‌های ارگ کاملاً غیرمسئولانه به نظر می‌رسد. زیرا به پایان سلطه رهبری فعلی، چیزی باقی نمانده و این دولت منتخب بعدی است که باید موضع خود را در رابطه با گفت‌وگوهای صلح روشن کند.

آقای کرزی و اطرافیان او در سیزده سال گذشته نشان دادند که هیچ اراده و نیتی برای تأمین صلح ندارند. این گروه عمدتاً زیر نام گفت‌وگوهای صلح، اهداف سیاسی خود را جست‌وجو می‌کند که هیچ ربطی با منافع مردم افغانستان نمی‌تواند داشته باشد. ادامه گفت‌وگوهای صلح، از وظایف دولت و حکومت بعدی می‌تواند باشد تا در روشنایی ارزش‌های نظام و در تفاهم با مردم افغانستان، مکانیزم قابل قبول و قانون‌مندی برای آن تدوین شود. بدون هرگونه استراتژی، وارد شدن به حوزه گفت‌وگوهای صلح، می‌تواند به ادامه درگیری‌های بیشتر و بی‌ثباتی سیاسی منجر شود. دولت آینده که مشروعیت خود را از درون صندوق‌های رای می‌گیرد، بیشتر از هر جناح و گروه دیگری محق است که راهکار صلح در افغانستان را مشخص کند. پس نباید انتظار زیادی از گفت‌وگوهای دبی داشت، مگر این‌که آقای کرزی در واپسین روزهای ارگ‌نشینی خود بخواهد دست به معامله سیاسی دیگری با گروه طالبان بزند.

### میانگین عمر مردم...

به سن ۵ سالگی از بین می‌رود، در حالیکه به گفته وی ده سال قبل از هر ۴ نوزاد یک کودک از بین می‌رفت. در همین حال وزیر صحت عامه افغانستان، آموزش قابله‌های مسلکی زن و عرضه خدمات صحتی با کیفیت در نقاط دور دست کشور را از دستاوردهای مهم این وزارت خواند.

اما با این همه شماری از مردم و مسوولان نهادهای جامعه مدنی از عرضه خدمات بی کیفیت صحتی برای مریضان ابراز نگرانی کرده می‌گویند که بسیاری از مردم مجبور اند جهت تداوی به بیرون از کشور سفر نموده و مصارف هنگفت را بپردازند.

داکتر محمد ناصر محقق رییس بخش کمیته صحتی جامعه مدنی که در این نشست حضور داشت گفت:

«مهم ترین نگرانی جامعه مدنی نسبت به جان و سرنوشت افغان‌ها مسأله مسافرت بی رویه شهروندان به خارج از کشور برای درمان، تشخیص و تداوی است.»

پیش از این نیز برخی از ادارات بین‌المللی از عرضه خدمات پائین صحتی برای افغانان ابراز نگرانی کرده است.

بر اساس گزارش کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در حال حاضر در ۱۳ ولایت افغانستان مردم به خدمات اولیه صحتی دسترسی ندارند.

### سرنوشت آرای مردم چه...

در یک نشست خبری در کابل گفته بود که تاکنون حدود ۲۰ الی ۲۵ درصد از آرای شمرده شده، وارد سیستم مرکزی این کمیسیون شده است.

قرار بود روز شنبه نتیجه ۵ تا ۱۰ درصد این آرا اعلام شود. اما گفته می‌شود اعضای کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان، بعد از بیشتر از ۷ ساعت جلسه در پشت درهای بسته، نتوانستند به توافقی در زمینه اعلام این نتایج دست پیدا کنند.

هنوز هیچ دلیل مشخصی برای تاخیر در اعلام این نتایج از سوی مسوولان کمیسیون ارائه نشده است.

روز جمعه منابعی در کمیسیون انتخابات به روزنامه ماندگار گفته بودند که اختلاف نظر میان کمیشنران این کمیسیون در مورد چگونگی برخورد با آرای تقلبی و صندوق‌هایی که ادعا می‌شود به صورت غیرقانونی پر شده و مطرح شدن احتمال دخالت‌های بیرونی در امور کمیسیون، باعث به تاخیر افتادن اعلام این نتایج شده است.

تاخیر در اعلام نتیجه انتخابات، نگرانی‌های نامزدان انتخابات ریاست‌جمهوری و مردم کشور را برانگیخته است. روز گذشته شماری از تحلیلگران کمیسیون انتخابات را به ضعف مدیریت و رعایت نکردن اصل بی‌طرفی متهم کردند.

تا اکنون معلوم نیست که سرنوشت آرای مردم افغانستان که با قبول چالش‌ها و خطرهایی حاضر شدند که به پای صندوق‌های رای بروند و رییس‌جمهور کشورشان را برگزینند، چه خواهد شد.

### کمیسیون‌های انتخاباتی...

عدم پای‌بندی این مسوولان به قانون است.

در مورد تقلب‌ها پیش‌داوری نکنید

با این حال، سمیع‌الله صمیم عضو دیگر این مجلس تأکید کرد که مسوولان کمیسیون‌های انتخاباتی نباید در اعلام انجام تقلب در انتخابات پیش‌داوری کنند، بلکه آن‌ها باید تمام تقلب‌ها و تخلف‌های انتخاباتی را بررسی کرده و نتایج را

### به اراده مردم احترام...

او از سیاست‌مداران افغانستان خواست تا در خصوص پذیرش نتایج انتخابات با تفاهم برخورد کنند.

آقای سالنگی گفت: «صدا و پیام من به سیاست‌مندان کشور این است که عزتی را که امروز مردم افغانستان برای خود بخشیدند و همتی را که

شفافیت در شمارش آرای انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی این کشور شد. جوینده گفت: در صورتی که شفافیت در شمارش آرای ملت افغانستان وجود نداشته باشد، آن‌ها در انتخابات بعدی پکشور شرکت نخواهند کرد. این عضو پارلمان از کمبود و دیر رسیدن تعرفه‌های انتخاباتی در ولایت غور نیز انتقاد کرد و آن را یک امر سازمان یافته عنوان کرد.

بکشانند، با هم متحد و یک پارچه استند. در این حال، شماری از نماینده گان مردم در مجلس ضمن تقدیر از نقش براننده نیروهای امنیتی کشور در پروسه انتخابات می‌گویند، مسوولیت این نیروها در قسمت پروسه انتقال قدرت سیاسی در کشور بیشتر شده است. فوزیه کوفی که در این نشست حضور داشت،

نقش نیروهای امنیتی را در پروسه انتقال قدرت و اعلان نتایج نیز بسیار مهم خواند. خانم کوفی گفت، نامزدانی که در انتخابات موفق نمی‌شوند اگر بخواهند نظم را در کشور برهم بزنند در آن صورت وظیفه نیروهای امنیتی کشور است تا از هرگونه بی‌نظمی جلوگیری کنند.

نقش نیروهای امنیتی را در پروسه انتقال قدرت و اعلان نتایج نیز بسیار مهم خواند. خانم کوفی گفت، نامزدانی که در انتخابات موفق نمی‌شوند اگر بخواهند نظم را در کشور برهم بزنند در آن صورت وظیفه نیروهای امنیتی کشور است تا از هرگونه بی‌نظمی جلوگیری کنند.

## افشای همکاری مخفیانه اف.بی.آی

### با نیروهای ویژه آمریکا در عراق و افغانستان



بر اساس یک گزارش جدید، جاسوس‌های اداره پولیس فدرال آمریکا (اف بی آی) به صورت مخفیانه از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با سربازان آمریکا در عراق و افغانستان همکاری داشته‌اند. به گزارش راشاتودی، بر اساس این گزارش جدید که توسط جولی تید و آدام گلدمن در روزنامه واشنگتن پست منتشر شد، آمده است: اعضای تیم نجات گروگان اف بی آی صدها مورد حمله در خاورمیانه و در کنار فرماندهی مشترک عملیات ویژه انجام داده‌اند. البته هر دو طرف این ارتباط را رد کرده‌اند اگر چه فرماندهی مشترک عملیات ویژه با همکاری اف بی آی و با استفاده از رسانه دیجیتال به شناسایی مظنونان دست زده و اف بی آی شواهد و مدارک لازم را در اختیار این فرماندهی قرار داده تا مظنونان در آمریکا مورد بازجویی قرار بگیرند. از آنجا که فرماندهی مشترک در عراق و افغانستان بیشتر از سایر گروه‌ها به انجام عملیات پرداخته، بسیاری از اعضا در اداره اف بی آی نسبت به انجام فعالیت در این دو کشور بی‌میل بودند چرا که آن را یک شغل نظامی می‌دانستند.

جیمز دیویس وابسته حقوقی اف بی آی در بغداد به سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ به واشنگتن پست گفت: جاسوس‌ها درباره اینکه این حضورشان در عملیات مربوط به ماموریتشان است یا خیر، دائماً سوالاتی را مطرح می‌کردند و البته در بسیاری از موارد، جاسوس‌ها کشته می‌شدند. با این حال هنوز بسیاری در اف بی آی انجام چنین ماموریتی را برای دستیابی به موفقیت برای جلوگیری از ورود تروریسم به آمریکا ضروری می‌دانند. فرماندهی مشترک عملیات ویژه پیش از رخدادهای سپتامبر ۲۰۰۱ نیز وجود داشت اما پس از آن هدف جدیدی یافت؛ یک بار در عراق و یک بار در افغانستان مستقر شده و اگر مواردی از بروز اقدامات خصمانه رخ دهد، باز هم در مکان‌های دیگر مستقر می‌شود. جرمی اسکاهیل، روزنامه‌نگار در کتاب خود با عنوان «جنگ‌های کثیف» می‌نویسد: فرماندهی مشترک عملیات ویژه با هدف انجام عملیات مخفیانه و به منظور سری نگه داشتن هویت افرادی که به انجام عملیات می‌پردازند، شکل گرفت.

## معتمص آغا جان در امارات ناپدید شده است

داده است که معتمص آغا جان در امارات ناپدید شده و این موضوع را نزدیکان و اعضای خانواده معتمص نیز تأیید کرده‌اند. این روزنامه در ادامه به خبر کشته شدن ملا رقیب یکی از فرماندهان طالبان که قصد انجام مذاکرات صلح با دولت افغانستان را داشت، اشاره کرده است. ملا معتمص آغا جان مدتی است که در دفتری در دبی با دولت افغانستان وارد مذاکرات صلح شده و از طالبان خواسته تا از جنگ دست کشیده و به روند صلح بپیوندند. در مقابل طالبان با رد اظهارات معتمص، وی را مهره‌ی فاقد اثرگذاری لازم عنوان و اعلام کرد که وی نماینده طالبان نیست.



رئیس پیشین امنیت ملی افغانستان اعلام کرد که معتمص آغا جان یکی از فرماندهان طالبان که نقش مؤثری در روند گفت‌وگوهای صلح بین دولت افغانستان و طالبان ایفا می‌کرد در امارات ناپدید شده است. امرالله صالح رئیس پیشین امنیت ملی در صفحه فیس‌بوک خود خبر داد که معتمص آغا جان یکی از رهبران سابق طالبان که در کابل حضور داشت و برای مذاکرات صلح به امارات سفر کرده بود در آن کشور ناپدید شده است. صالح نوشته است که بر اساس اطلاعاتی که به وی رسیده معتمص آغا جان در امارات در زندان به سر می‌برد. به گفته وی، معتمص آغا جان یکی از رهبران طالبان که با حفظ هویت سازمانی خود ولی بدون اجازه «اف.بی.آی» مذاکراتی را با دولت افغانستان آغاز کرده بود، در امارات متحده عربی مفقودالثر یا دستگیر شده است. صالح افزوده است: وی سال گذشته در یک مصاحبه به نمایندگی از طالبان از مردم افغانستان عذرخواهی و بر ضد خط فکری تند تحریک طالبان صحبت کرد. وی در ادامه مدعی شد: اگر معتمص اطلاعاتی از اوضاع منطقه و نزدیکی سازمان اطلاعات پاکستان با کشورهای خلیج (فارس) داشت، شاید پایگاه خود را دبی انتخاب نمی‌کرد و به افغانستان بازمی‌گشت.

صالح یادآور شد: بر اساس اطلاعاتی که در دست دارد تلاش دولت افغانستان برای آزادی وی از زندان نامعلومی در امارات تاکنون نتیجه‌بخش نبوده است. در همین حال، روزنامه «اکسپرس تریبون» پاکستان نیز خبر

### سرنوشت افغانستان به...

زمانی که چهارده میلیون برگه رای دهی چاپ می‌شود و تعداد رای‌دهنده‌گان هم به همین پیمان است؛ پس چرا در مناطق پرجمعیت مانند هرات برگه رای دهی تا ساعت ۹ قبل از ظهر تمام می‌شود؟ این استاد دانشگاه همچنان افزود، تمام این موارد سوالاتی اند که کمیسیون مستقل انتخابات باید به آن پاسخ دهد. کوهستانی تصریح کرد، چون در افغانستان ما صاحب یک نظام شهروندی نیستیم و نبود یک نظام شهروندی رابطه‌ها را شکننده ساخته؛ بنابراین مردم به نتایج انتخابات دل بسته اند؛ اما اگر نتایج انتخابات شفاف نباشد، تنش‌ها اوج خواهد گرفت. وی افزود، اگر کمیسیون انتخابات و کمیسیون شکایات در این مقطع زمانی بسیار حساس، رسالت شان را به گونه بی‌طرفانه ادا نکنند، کشور به طرف بحران خواهد رفت و مسوول این بحران هم هر دو کمیسیون خواهد بود. کمیسیون مستقل انتخابات براساس فرمان شماره ۲۱ رئیس

جمهور به تاریخ یازدهم ثور سال ۱۳۸۳ ایجاد و در تشکیل رهبری خود ۷ عضو، به شمول یک رئیس و یک معاون که دو عضو آن خانم است، دارد. بر اساس ماده ۱۵۶ قانون اساسی، کمیسیون مستقل انتخابات، صلاحیت و مسولیت اداره و نظارت بر هر نوع انتخابات و همچنین مراجعه به آرای عموم مردم، در کشور را عهده دار بود و بودجه این کمیسیون از کمک‌های جامعه جهانی تمویل می‌گردد. کمیسیون شکایات انتخاباتی یک نهاد مستقل افغانستانی است که بر اساس ماده ۵۲ قانون اساسی، جهت تصمیم گیری در مورد تمام اعتراضات و شکایات مربوط به پروسه انتخابات ایجاد شده و این کمیسیون می‌تواند به شکایات در مورد نقض قانون انتخابات طوری که در ماده ۵۳ قانون تسجیل گردیده رسیده گی نماید و همچنان می‌تواند مطابق ماده ۵۴ محدودیت‌های رای را در صورت که مشخص شود که خلاف رفتاری صورت گرفته، وضع نماید.

ناجیه نوری



## تیم ملی فوتبال افغانستان امروز به مصاف قرغیزستان می‌رود

تیم ملی فوتبال کشور اولین تمرین خود را در شهر دویی عصر روز گذشته انجام داد. مجموعاً ۱۹ بازیکن در این تمرینات حضور داشتند. قرار است جلال الدین شریعتیار، بلال آرزو و منصور فقیریار نیز به زودی با تیم ملی یکجا شوند. یوسف کارگر تا امروز (دیروز) ویزای امارات را دریافت نکرده است و همین امر باعث شد وی نتواند با تیم ملی به دویی سفر نماید. با این حال، اریش روت مولر، سرمربی جدید تیم ملی دیشب با تیم ملی یکجا شد. افغانستان امروز یکشنبه در یک مصاف دوستانه با قرغیزستان بازی می‌کند.



### اعتراف پله:

## آرزویم پوشیدن پیراهن بارسلونا بود



ستاره سابق تیم ملی فوتبال برزیل اعتراف کرد که آرزوی پوشیدن پیراهن بارسلونا را داشت. مروارید سیاه فوتبال برزیل یکی از بهترین بازیکنان تاریخ فوتبال جهان به شمار می‌آید با این حال برای هیچ تیم سرشناس اروپایی به میدان نرفت. پله در گفت‌وگویی که با مجله تایم داشت، اعتراف کرد که آرزوی پوشیدن پیراهن بارسلونا را داشت. او گفت: آرزویم این بود که پیراهن بارسلونا را بر تن کنم. وقتی در سانتوس بازی می‌کردم از سه تیم خوب اروپایی پیشنهاد داشتم با این حال تصمیم گرفتم برزیل را ترک نکنم. اگر قرار بود در اروپا تیمی بدون شک بارسلونا بود؛ چرا که سبک بازی این تیم شباهت زیادی با سانتوس داشت. پله ۷۳ ساله درباره این سوال که آیا از ترک نکردن سانتوس پشیمان نیست، این گونه پاسخ داد: حتی اگر الان هم زمان به

## واکنش گوآردیولا به رویارویی با رئال

سرمربی اسپانیایی بایرن مونیخ جدال با رئال مادرید در نیمه نهایی لیگ قهرمانان اروپا را سخت دانست اما به صعود تیمش به فینال اطمینان دارد. بایرن مونیخ در حساس‌ترین بازی دور نیمه‌نهایی لیگ قهرمان اروپا باید به مصاف رئال مادرید برود. پپ گوآردیولا، سرمربی اسپانیایی بایرن دیدار برابر رئال را در این مرحله سخت توصیف کرد. او که بارها با بارسلونا برابر بازیکنان رئال مادرید به میدان رفت، گفت: رئال و بایرن از بهترین تیم‌های حال حاضر فوتبال اروپا هستند. رویارویی سختی برای دو تیم خواهد بود. دیدار سختی پیش رو داریم اما هدف ما صعود به



## انتخابات و چشم‌دید یک ناظر انتخاباتی



ناجیه نوری

تمام این موارد نشان می‌دهد که مردم به دموکراسی باور دارند و خواهان انتقال مسالمت‌آمیز قدرت سیاسی از طریق انتخابات‌اند.

اما شفافیت انتخابات، یکی از دغدغه‌های اصلی مردم بود و است. زیرا شفافیت در انتخابات ضمن آن‌که مشروعیت حکومت آینده را تضمین می‌کند، باور مردم نسبت به دموکراسی را نیز تقویت می‌بخشد. ولی متأسفانه هرچند انتخابات با شور و اشتیاق مردم همراه بود و مردم با حضورشان در انتخابات ثابت کردند که به دموکراسی باور دارند، این پروسه نیز مانند گذشته پُر از تخلف و تقلب بود.

شماره‌ای از رای‌دهندگان، به دلیل نداشتن معلومات و یا هم سواد کافی، نیاز به راهنمایی داشتند؛ اما متأسفانه بعضی از ناظرین و کارمندان کمیسیون انتخابات، به جای ارائه راهنمایی صادقانه به آن‌ها، عکس نامزد مورد نظر خود را نشان می‌دادند و می‌گفتند که به این آدم رای بدهید. در بعضی موارد، زمانی که رای‌دهندگان از کارمندان و یا ناظرین کمک می‌خواستند تا به آن‌ها نامزد مورد نظرشان را نشان دهند، آنان به جای کمک و راهنمایی، برگه رای‌دهی آن‌ها را به سود نامزد مورد حمایت خود نشانه می‌کردند.

اما حالا پس از برگزاری انتخابات آن‌هم با حضور پُرشور مردم که جهانیان را غافل‌گیر کرد، بحث بر سر کارکرد کمیسیون‌های مستقل انتخاباتی به‌عنوان مدیران این پروسه و فعالان سیاسی، نهادهای بین‌المللی انتخاباتی و خود نامزدان است که می‌توانند در حفظ سلامت انتخابات، نقش بارزی ایفا کنند.

اگر کمیسیون انتخابات بتواند بی‌طرفی و مستقل بودن خود را - بدون دخالت حکومت - حفظ کند و کمیسیون شکایات انتخاباتی نیز وظایف خود را به نحو احسن انجام دهد و نامزدان هم از آرای مردم به‌خوبی پاسداری کنند، ما در آینده شاهد یک حکومت مشروع و مردمی خواهیم بود. اما اگر کمیسیون‌های انتخاباتی با دست‌اندازی‌های حکومت، نتوانند سلامت آرای مردم را حفظ کنند و نامزد مورد تأیید مردم از دل انتخابات بیرون نیاید، بدون شک کشور به سمت بحران خواهد رفت!

### تحلیلگران:

## سرنوشت افغانستان به دست دو کمیسیون

### انتخاباتی است



افغانستان در یک شرایط بسیار حساس قرار دارد و اگر نهادهای انتخاباتی مسوولیت و رسالت‌شان را به گونه «بی‌طرفانه» و «غیرجانبدارانه» انجام ندهند کشور به بحران خواهد رفت و مسوول این بحران بدون شک کمیسیون انتخابات و کمیسیون شکایات انتخاباتی خواهد بود.

برخی از تحلیلگران با بیان این مطلب، از عملکرد کمیسیون انتخابات در روز انتخابات نیز انتقاد می‌کنند. آنان می‌گویند که این کمیسیون یا به گونه عمدی و یا هم به دلیل ضعف مدیریتی در برخی مناطق اوراق رأی‌دهی را کم فرستاده است و کمیسیون شکایات انتخاباتی باید این مسأله را به درستی بررسی نماید.

عزیز رفیعی رییس مجتمع جامعه مدنی افغانستان می‌گوید: «کمیسیون انتخابات و کمیسیون شکایات هر دو کمیسیون‌های بسیار ناموفق‌اند». او تأکید می‌کند: «نبود برگه‌های رای‌دهی در مناطقی که بزرگترین رأی در آن‌جا وجود داشت، ضعف مدیریت کمیسیون انتخابات را نشان می‌دهد».

رفیعی همچنان افزود: «حالا بحث بر سر اقدام کمیسیون شکایات انتخاباتی است که عملکرد کمیسیون انتخاباتی را مبنی بر کمبود برگه‌های رای‌دهی در مناطق پرجمعیت، سازمان‌یافته تلقی می‌کند و یا اشتباه تخنیکی».

او گفت، بزرگترین مشکل هر دو کمیسیون مشکل مدیریتی است و زمانی که در یک ارگان یا ریاست مدیریت ضعیف باشد، به همان اندازه مشکل ایجاد خواهد شد.

خواهد شد. رییس جامعه مدنی، اعلام نتایج پنج درصد آرا از سوی کمیسیون مستقل انتخابات را به منظور آماده‌سازی نامزدان بازنده از لحاظ روانی عنوان می‌کند.

او می‌گوید که اعلام کل نتایج حساسیت‌هایی را ایجاد خواهد کرد؛ بنابراین کمیسیون نتایج را به طور تدریجی و با دلایل اعلام می‌کند تا قناعت سایر نامزدان فراهم گردد.

در همین حال، جعفر کوهستانی استاد دانشکده حقوق دانشگاه کابل می‌گوید، هر چند کارکرد هر دو کمیسیون تا اکنون خوب بوده؛ اما نگرانی مردم پس از انتخابات است، زیرا مسأله تقلب یک مورد بسیار بحث برانگیز است.

وی همچنان اضافه کرد، کمبود برگه‌های رای‌دهی در مناطق پرجمعیت یک تقصیر بزرگ است و باید در این خصوص کمیسیون مستقل انتخابات به مردم افغانستان توضیح دهد.

کوهستانی تأکید کرد،...

ادامه صفحه ۷

## ۱۰۰ خانه در تخار بر اثر لغزش زمین ویران شد

آب دریای «کوکچه» چهار جسد به منطقه آورده شدند؛ اما مشخص نیست که این افراد از ساکنان ولایت بدخشان هستند یا ولسوالی روستاق.

مرکز زمین شناسی ایالات متحده اعلام کرده است که این زمین لرزه به شدت ۴٫۱ درجه ریشتر ساعت ۲:۳۰ به وقت محلی در عمق ۲۰۳ کیلومتری زمین رخ داد.

سرخسنگوی پولیس ولایت تخار گفته است که ممکن است شمار تلفات افزایش یابد. اثیر گفت که «حدود ۱۰۰ خانه تخریب شدند» و ساکنان منطقه از ترس به مناطق مرتفع تر رفته اند. به گفته والی تخار، ساکنان منطقه در حال انتقال به ولسوالی «دشت قلعه» هستند.

لغزش زمین در فصل بهار، به دلیل بارش شدید باران در مناطق شمالی افغانستان رخ می‌دهد. این در حالی است که خانه‌های این مناطق استحکام کافی در برابر این گونه بلایای طبیعی ندارند.

بر اثر لغزش زمین در ولایت تخار، حداقل چهار تن کشته و بیش از ۱۰۰ خانه تخریب شدند. باران شدید و زمین لرزه نه چندان شدید، سبب لغزش زمین در دو روستای ولایت تخار شد.

عبدالخلیل اثیر، سخنگوی پولیس ولایت تخار گفته است که این بلای طبیعی بامداد روز شنبه (۲۳ حمل / ۱۲ اپریل) در ولسوالی روستاق به وقوع پیوست.

اثیر گفت: «چهار غیرنظامی به شمول سه مرد و یک زن در نتیجه لغزش زمین، باران شدید و زمین لرزه در دو روستای دور دست ولسوالی روستاق کشته شدند».

در همین حال، عبدالطیف ابراهیمی والی تخار به دوپچه وله گفت که بر اثر بارش تند باران، ۱۱۸ خانه تخریب و فقط یک نفر کشته شد. او گفت که صرف یک چوپان با مویشی‌اش بر اثر سیلاب کشته شد. والی تخار البته افزود که با خیزش

## روزنامه ماندگار برای سال جاری خورشیدی مشترک می‌پذیرد

برای دانشجویان و اساتید دانشگاه



سه ماهه - ۱۰۰۰ افغانی
شش ماهه - ۲۰۰۰ افغانی
نه ماهه - ۳۰۰۰ افغانی
یک ساله - ۴۰۰۰ افغانی

دفاتر خارجی

سه ماهه - ۱۰۰ دالر
شش ماهه - ۲۰۰ دالر
نه ماهه - ۳۰۰ دالر
یک ساله - ۴۰۰ دالر



نارسیده به منزل یا دفاتر
سه ماهه - ۱۰۰۰ افغانی
شش ماهه - ۲۰۰۰ افغانی
نه ماهه - ۳۰۰۰ افغانی
یک ساله - ۴۰۰۰ افغانی

برای دفاتر



سه ماهه - ۱۲۵۰ افغانی
شش ماهه - ۲۵۰۰ افغانی
نه ماهه - ۳۷۵۰ افغانی
یک ساله - ۵۰۰۰ افغانی

حساب بانکی روزنامه ماندگار در میوند بانک: Mandegar daily Bank Account in Maiwand- Bank: 1001201077988

برای اشتراک در روزنامه با این شماره‌ها به تماس شوید: +۷۷۶۹۳۰۵۶۵ - +۷۸۴۳۰۱۶۴۰